

## اعتباریابی الگوی اجرای برنامه‌های فرهنگی در سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴

(صفحات ۹ تا ۴۰)

ذوالفقار رشیدی<sup>۱</sup> \* کرم اله دانش فرد<sup>۲</sup>

پذیرش: ۹۵/۶/۷

دریافت: ۹۵/۴/۸

### چکیده

هدف این مقاله اعتباریابی الگوی اجرای برنامه‌های فرهنگی سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ است. برای ساخت الگو، از سه ساحت عام «سیاست‌گذاری»، «نهادی» و «خرد» که هر کدام به ترتیب از ۳، ۴ و ۲ مولفه اصلی تشکیل شده‌اند استفاده شده است. به منظور کسب اطمینان از درجه تناسب و اعتبار الگوی نظری پیشنهادی با شرایط امروزی از «روش دلفی» استفاده شد. در این راستا ۲۰ تن از متخصصان و مجریان برنامه‌های فرهنگی با استفاده از «روش نمونه‌گیری هدفمند» انتخاب شدند و نظرات آنها با استفاده از «پرسشنامه کتبی» محقق ساخته در «۲ راند» جمع‌آوری شد. پرسشنامه کتبی در راندهای اول و دوم به ترتیب

۱. دانشجوی دکترای رشته مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (z.rashidi76@gmail.com)
۲. دانشیار مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران؛ نویسنده مسئول (cdaneshfard@yahoo.com)

شامل ۹۵ و ۹۷ پرسش از متخصصان در خصوص «میزان تاثیر ۹ مولفه اصلی بر اجرای برنامه‌های فرهنگی» است که اعتبار آن از طریق «اعتبار محتوایی» و پایایی آن با استفاده از «پایایی همسانی درونی» به روش «ضریب آلفای کرونباخ» احراز شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و LISREL مورد پردازش و تحلیل قرار گرفتند. طبق نتایج، همبستگی معناداری میان ساحت‌های سه‌گانه الگوی پیشنهادی برقرار است که از وجود همسانی درونی قابل قبول الگوی پیشنهادی حکایت می‌کند. حسب اولویت‌بندی‌های مبتنی بر آزمون فریدمن، مشخص شد که ساحت «سیاست‌گذاری» به ترتیب اهمیت بیشتری نسبت به ساحت‌های «نهادی» و «خُرد» دارد. نتایج مدل‌سازی معادلات ساختاری نیز موید اولویت‌بندی مذکور است. نتایج مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان داد که الگوی پیشنهادی برای اجرای برنامه‌های فرهنگی برآزش مطلوبی با داده‌های تجربی دارد و بر این مینا می‌توان ادعا کرد که الگوی مذکور از مطلوبیت مناسبی برخوردار است.

**واژگان کلیدی:** برنامه‌های فرهنگی، خط‌مشی‌گذاری عمومی، سیاست‌گذاری فرهنگی، اعتباریابی، چشم‌انداز افق ۱۴۰۴.

### مقدمه

از دهه هفتاد میلادی دست اندرکاران توسعه اقتصادی و اجتماعی به این نتیجه رسیدند که بدون توسعه فرهنگی امکان هرگونه توسعه ای فراهم نخواهد شد و موضوع مدیریت فرهنگی در یونسکو<sup>۱</sup> مورد بررسی دقیق‌تر قرار گرفت و بتدریج نظریه‌های مدیریت فرهنگی به صورت مدونی تنظیم شد.

فرهنگ بزرگترین نیاز جامعه بشری و عامل اصلی پویایی، نشاط و تداوم حیات جوامع است. امروزه مباحث حوزه فرهنگ به عنوان مهمترین عامل در توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و انسانی و اخلاقی کشور در کانون توجه صاحب نظران، اندیشمندان و نخبگان قرار گرفته است. فرهنگ بستر بازتعریف، بازیابی و تکامل همه توانایی‌ها، ارزش‌ها، هویت‌ها، باورها، هنجارها، سنت‌ها، اسطوره‌ها و نمادهای بشری است (صالحی امیری، ۱۳۸۶). فرهنگ عبارت از مجموعه باورها، ارزش‌ها و الگوهای متفاوت رفتاری است که برای گروهی از مردم عمومیت دارد. تمامی کسانی که از کشور دیگری بازدید کرده باشند، متوجه تفاوت‌های فرهنگی خواهند شد، هرچند که برای درک این تفاوت‌ها لزوماً نیاز به ترک کشور خود نیست. شناخت الگوها و تفاوت‌های فرهنگی به لحاظ مدیریتی و ارتباطی نه تنها در سطح بین‌المللی حائز اهمیت است، بلکه در سطح ملی نیز، به ویژه در کشورهایی نظیر ایران که از تنوع گسترده خرده‌فرهنگ‌ها برخوردار هستند، از جهات گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ارزشمند است. واضح است که برای تداوم موفق انسجام در جامعه‌ای که گروه‌های مختلف قومی در آن وجود دارند، شناخت تفاوت‌های فرهنگی از ضروریات آن جامعه است. انسجام زمانی به وجود می‌آید که اعضا توان مشارکت در جامعه ملی را بدون قربانی کردن فرهنگ خود داشته باشند و بدون کشیده شدن به انزوا به حیات اجتماعی خود ادامه دهند. شکل‌گیری و توفیق جامعه مدنی نیز در گرو چنین انسجامی است، در غیر این صورت غلبه یک عنصر از عناصر اجتماعی موجب کشمکش نهفته در درون جامعه شده و همواره تعارض را میان اجزا زنده نگه می‌دارد (فرهنگی، ۱۳۸۳).

1. Unesco

امروزه نظریه‌های مدیریت فرهنگی در مدیریت ادغام شده و از هم تفکیک نمی‌شود و با اسامی مختلف و بدون به کارگیری نام مدیریت فرهنگی کاربرد فراوان یافته است. متأسفانه بسیاری از دانش آموخته‌های مدیریت به دلیل عدم آشنایی با دانش مدیریت فرهنگی فکر می‌کنند که مدیریت فرهنگی فقط در سازمان‌های فرهنگی قابل استفاده است و اطلاع ندارند که وجه غالب آنچه امروز در جهان با عنوان دانش مدیریت عرضه می‌شود، نتیجه به کارگیری تئوری‌های فرهنگی و اصول و مفاهیم مدیریت فرهنگی است. در ایران نگرش مدیریت فرهنگی کمتر شناخته شده است اما در جهان تئوری‌های مدیریت فرهنگی را با نام‌های مختلف به کار برده‌اند چرا که فهم غالب برخی افراد بر این ادعا است که مداخله در امور فرهنگی امر صحیحی نیست و در حالیکه غرب از این دانش بهره‌های فراوان برده است و تلاشی برای شناساندن آن به کشورهای در حال توسعه نکرده است (ر-ک، بشریه، ۱۳۸۶).

در عصر جدید، مساله فرهنگ بسیار پیچیده‌تر از گذشته شده است. در گذشته، فرهنگ به صورت سنتی، قومی و محلی بود که ارزش‌های آن از دین سرچشمه می‌گرفت. افکار و اندیشه مردم در محدوده معینی به صورت تولیدات فرهنگی مختلف تجلی پیدا می‌کرد. امروزه به دلیل گسترش تکنولوژی و وسایل ارتباط جمعی، که امکان تهاجم فرهنگی را فراهم کرده است، فرهنگ‌ها درهم تنیده شده و هر فرهنگی همزمان در مکان‌های مختلفی حضور دارد. ذوق‌های فرهنگی، تحول و تغییرات فراوانی پیدا کرده و سلیقه‌ها به صورت جدید در آمده است و صنعت گرایی هم کمک کرده که این جریان فرهنگی به صورت گسترده‌ای در دنیا و به صورت متراکم توسعه پیدا کند. بنابراین، مساله مدیریت فرهنگی هم به همین نسبت پیچیده شده است (ر-ک، توسلی، ۱۳۸۱) و مرزهای سنتی و فکری برداشته شده و دیگر نمی‌شود فرهنگ را در قالب یک مجموعه بسته‌بندی شده، به مردم (شهروندان یک جامعه) ارائه داد.

بنابراین مسئله‌ای که نمود پیدا می‌کند، مسئله برنامه‌ریزی فرهنگی است. موضوعی که از یک دیدگاه، آن را هنر برنامه‌ریزی شهری گویند (ر-ک، مونرو، ۲۰۰۲) و از دیدگاهی کلی‌تر، هماهنگ‌سازی فعالیت‌های هنری در جامعه شهری مورد نظر

می‌باشد. همچنین گاهی آن را «استفاده استراتژیک از منابع فرهنگی به منظور توسعه یکپارچه شهرها، مناطق و کشورها» تعریف کرده‌اند (DMU, 2005) و در تعریفی کلی، مراد و منظور از آن، طراحی، نوسازی و بازسازی سیستم فرهنگ کشور در سطح سازمان‌ها، سیاست‌ها، قوانین و سازوکارهای نظام مند که منجر به اهداف فرهنگی مورد نظر گردد، است (بنیانیان، ۱۳۸۵).

فرهنگ امروزی، فرهنگی است که در عین تکان‌ها و تزلزل‌هایی که دارد باید خودانگیزگی‌ها و سنت‌ها و اصالت‌های فرهنگی را نیز حفظ کند. بنابراین مدیریت فرهنگی، مدیریتی از نوع ساده نیست. آیا ما مؤسسه‌ای داریم که مدیر امور فرهنگی، در معنای خاص خود، تربیت کند؟ مسئله امروز ما این است که می‌خواهیم به طور ارادی و ارشادی فرهنگ را در جامعه خود و در گروه‌های مختلف اجتماعی، اعمال کنیم و آن را گسترش دهیم. اما چه طرح، برنامه و استراتژی برای این مسئله در نظر گرفته ایم؟ تا این استراتژی وجود نداشته باشد و افرادی در میان نباشند که از این استراتژی درک درستی داشته و بتوانند آن را در سطح مدیریت عملیاتی کنند، هیچ تحولی رخ نخواهد داد (توسلی، ۱۳۸۱). بنابراین سوالی که در این پژوهش مطرح شده است آن است که با توجه به فرهنگ ایرانی/اسلامی موجود در کشور، چه الگویی را می‌توان برای اجرای برنامه‌های فرهنگی در سازمان‌ها و نهادهای دولتی ارائه کرد؟

### ۱. مبانی نظری

#### ۱-۱. برنامه‌ریزی فرهنگی

برنامه‌ریزی فرهنگی واژه نسبتاً جدیدی است که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در اروپا به وجود آمد، به نحوی که صورت‌بندی شهرها از نظر جغرافیایی و اقتصادی تغییر یافته بود و در راستای استراتژی احیای بخشی از شهرهای اروپا، هنرها را در بطن فرهنگ محلی داخل شهرها و بر اساس پایه‌هایی از زندگی روزانه شهری، منسجم کرده بود. امروزه کلیه جوامع فعالیت در برنامه‌ریزی و توسعه فرهنگی را به طور جدی توصیه می‌کنند. تاریخچه برنامه‌ریزی فرهنگی را در یونان باستان نیز می‌توان دنبال کرد.

افلاطون<sup>۱</sup> در کتاب جمهوری، هدایت فرهنگی جامعه را به سوی مسیرهای از پیش تعیین شده، وظیفه دانایان و حکماً می‌داند. در مقابل، ارسطو<sup>۲</sup> معتقد است وظیفه حکومت ایجاد زمینه و بستر مناسب برای بروز فضیلت و نیکی در مردم است. به طور کلی آرمان شهرگرایی مبتنی بر ایجاد جامعه‌ای با فرهنگ مطلوب است (سهیلی، ۱۳۸۹).

منظور از برنامه‌ریزی، مداخلات هدفمند و آگاهانه انسانی در سیر ح——وادی و فرآیندها است که نتیجه آن ممکن است موفقیت‌آمیز باشد یا نباشد. اگر نتایج موفقیت‌آمیز باشد (یعنی حوادث و فرایندها عیناً همانند آنچه در برنامه تصور آنها رفته، در عالم واقع بازتولید شوند) در این صورت می‌توان به این مجموعه از حوادث و فرایندهای بازتولید شده مفهوم برنامه‌ریزی شده را اطلاق کرد. پس منظور از مفهوم برنامه‌ریزی شده، آن دسته از حوادث و فرایندهایی است که توسط مداخلات آگاهانه انسانی شکل گرفته و در واقعیت بازتولید شده‌اند. برنامه‌ریزی فرهنگی می‌تواند جهت بالابردن نظام‌مندی عرصه‌های نرم افزاری جامعه نقش نسبتاً کلیدی ایفا نماید که این خود می‌تواند بسترسازی فرهنگی مناسبی برای عرصه‌های سخت‌افزاری جامعه مانند سیاست اقتصاد فراهم نماید (چلبی، ۱۳۷۳).

هیل و هوپ (۲۰۰۲: ۱۲۳)، با بررسی همه نظریه‌های موجود در زمینه اجرای خط مشی‌های عمومی چارچوبی کلی در مورد عوامل موثر بر اجرای خط مشی ارائه داده‌اند که آنها را در سه سطح عرصه خط‌مشی‌گذاری<sup>۳</sup>، عرصه نهادی<sup>۴</sup> و عرصه خرد<sup>۵</sup> طبقه‌بندی کرده است. این عوام شامل نه‌بخش یا متغیر مستقل به شرح ذیل می‌باشند.

۱- ویژگی‌های خط‌مشی، ۲- شکل‌گیری خط‌مشی (بیشتر منظور تلاش‌هایی برای از «بالا» ساختن خط‌مشی است)، ۳- باور به سیاست فرهنگی، ۴- مسائل مربوط به «لایه‌ها» در فرآیند انتقال خط‌مشی، یا همان «مدیریت عمومی عمودی»<sup>۶</sup>، ۵- عوامل موثر بر

1. Plato
2. Aristotel
3. Policy setting
4. Institutional setting
5. Micro setting
6. vertical public administration

پاسخ‌های عوامل مجری خط مشی (نحوه سازماندهی، موضع و دیگر موارد مربوط به این سازمان‌ها) - این عوامل می‌توانند زیر مجموعه مشخصات کلی سازمان‌ها یا مربوط به رفتارهای کادر میدانی (سطح خیابانی) باشند، ۶- روابط افقی بین سازمانی (روابط بین سازمان‌های متوازی که برای اجرای خط مشی ملزم به همکاری هستند)، ۷- انتخاب مجریان سیاست و برنامه‌های فرهنگی، ۸- تأثیر بازخورد افراد تحت تأثیر خط مشی، ۹- عوامل محیطی کلان (هیل و هوپ ۲۰۰۲: ۱۲۳).

در طبقه‌بندی آنها عوامل مربوط به ویژگی‌های خط مشی و روند شکل‌گیری خط‌مشی و باور به سیاست فرهنگی به‌عنوان عوامل عرصه خط‌مشی‌گذاری معرفی شده و متغیرهای لایه‌های درگیر در روند خط‌مشی، روابط بین سازمانی و عوامل موثر بر پاسخ‌های سازمان‌های مجری خط‌مشی و انتخاب مجریان سیاست و برنامه‌های فرهنگی به‌عنوان متغیرهای عرصه نهادی طبقه‌بندی شده و در نهایت دو متغیر تأثیر بازخورد افراد تحت تأثیر خط‌مشی بر اجرا و نیز عوامل محیطی کلان (غیرقابل کنترل) را به‌عنوان متغیرهای عرصه خرد در نظر می‌گیرند (هیل و هوپ ۲۰۰۲: ۱۸۴-۱۸۸). هیل و هوپ معتقدند که تمیز بین این متغیرها کار دشواری است و نظریه اجرای خط‌مشی بیشتر مربوط به کنش‌های متقابل بین آنها می‌باشد. با این وجود، آنها بر این باورند که یافتن رویکردهایی برای انجام کار تجربی مانند اجرای خط‌مشی برنامه‌های فرهنگی بر هر کدام از آنها امکان‌پذیر است (همان: ۱۲۳). آنها هر کدام از متغیرهای مستقل مطرح شده را با توجه به نتایج تحلیلی جمع‌بندی و بر اساس نظریه‌های اجرای خط‌مشی عمومی تشریح کرده‌اند.

اولین گام برای هر گونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اجتماعی - فرهنگی این است که اهداف به درستی و به دقت تعیین و سپس وسایل مناسب برای رسیدن به این اهداف در کمترین زمان و با کمترین هزینه مشخص شوند. چشم‌اندازها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در واقع از نوع برنامه‌ریزی راهبردی یا درازمدت‌اند که از آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه الهام می‌گیرند و برنامه‌ریزی میان‌مدت و کوتاه‌مدت را هدایت می‌کنند. اما این رابطه، یک سویه نیست. هیچ آرمانی (هر چقدر ارزش‌مند) اگر با واقعیات جامعه سازگار نباشد، قابل تحقق نیست. پس استراتژی‌ها را باید مبتنی بر آرمان‌ها و سازگار با واقعیات و شرایط زمان و مکان طراحی کرد (جلالی، ۱۳۷۹).

اولین مرحله در سیاست‌گذاری فرهنگی تعریف فرهنگ و شناسایی متغیرهای اساسی آن است. تعریف فرهنگ، دامنه و گستردگی سیاست‌ها و حیطه عمل مدیران را مشخص می‌کند. تأثیر دیگر تعریف فرهنگ بر سیاست‌گذاری فرهنگی، شناسایی متغیرها و تعیین شاخص‌هایی است که تمرکز برنامه‌ریزی‌ها را به صورتی شفاف و حتی‌الامکان عینی ممکن می‌سازد. تعریف فرهنگ اهداف کلان را که معمولاً با ابهام و کلی‌گویی آمیخته است، در قالب‌های مشخص سیاستی هدایت می‌کند و مدیران را از خلط سیاست فرهنگی با اهداف کلان آرمانی که گاه به صورتی غیر موجه سیاست فرهنگی خوانده می‌شوند، باز می‌دارد. در یک سوی دامنه این تعاریف، فرهنگ را توسعه هنر، فعالیت تفننی در مقولات زیبایی‌شناختی و محصولات و خدمات که اوقات فراغت را پر کند می‌دانند. بدین سان، تعریف فرهنگ را با هنر می‌آمیزند و محدود به حوزه‌های پیرامونی آن اعم از تولید و مصرف هنری می‌کنند. کلود فابریزو از این نگرش با عنوان سیاست‌های فرهنگی نسل اول یاد می‌کند که هدف اصلی آن عبارت بوده است از توسعه هنرها و حفظ یادمان‌ها و میراث هنری (پیرمولینیر، ۱۳۷۲: ۲۶).

دامنه گسترده تعریف فرهنگ در عرصه سیاست‌گذاری، موضوع منازعات گروه‌های سیاسی قرار می‌گیرد. از آنجایی که آمال و آرزوهای هر گروهی با گروه‌های دیگر متفاوت است، هر گروه تعریفی خاص و متفاوت از فرهنگ، سیاست فرهنگی و وضعیت فرهنگی مطرح می‌کند و در نتیجه ارزیابی گروه‌های سیاسی از وضعیت فرهنگی و سیاست‌های فرهنگی نیز احتمالاً در تعارض با دیگر گروه‌ها قرار می‌گیرد. اگر گروهی گستره فرهنگ را به اخلاق عمومی آن در چهارچوب‌های مصطلح فقهی محدود کند، طبعاً انتظاری که از وضعیت فرهنگی جامعه دارد در تعارض با گروهی قرار می‌گیرد که فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی را در چهارچوب خدمات و کالاهای عمومی فرهنگی تعریف می‌کند. یکی از دلایل اختلاف نظر گروه‌های سیاسی جامعه کنونی ایران در زمینه ارزیابی سیاست‌های فرهنگی همین امر است و این اختلاف نظر به حیطه وظایف و مسئولیت‌های دولت نیز کشیده می‌شود. یکی، وظیفه دولت را سیاست‌گذاری برای اصلاح اخلاق جامعه و رایج کردن آداب مشخص، شناخته شده و مشهود دینی می‌داند و دیگری وظیفه دولت را برآوردن نیازهای عمومی فرهنگی همچون تسهیل دسترسی به خدمات و کالاهای فرهنگی از



قبیل کتاب، سینما و تئاتر می‌داند (اشتریان، ۱۳۹۱: ۲۹).

به دلیل تعریف مبهم و گنگی که از فرهنگ در ذهن برخی سیاست‌گذاران و مدیران خرد و کلان فرهنگی وجود دارد دامنه اقدامات آن‌ها نیز مبهم است. برخی از مدیران فرهنگی به حوزه تخصصی فرهنگی خود کم توجه‌اند؛ به این معنی که هر چیزی را که رنگ و بوی فرهنگی، تبلیغاتی و دینی داشته باشد را در حیطه وظایف خود می‌پندارند و به شرح وظایف تخصصی خود کم توجه‌اند. باید توجه داشت که مثلاً معاونت فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، یکی از مهم‌ترین وظایفی که بر عهده دارد به مباحثی چون رابطه علم و فرهنگ، فرهنگ علمی، علم به مثابه فرهنگ، تأثیرات فرهنگی سیاست‌های علمی، تأثیرات علمی سیاست‌های فرهنگی و... ارتباط پیدا می‌کند و نه صرفاً تبلیغات امور دینی یا فعالیت‌های فوق برنامه دانشجویی. به لحاظ ذاتی، مباحث مرتبط با رابطه علم و فرهنگ باید در اولویت نخست این معاونت باشد. البته مدیریت امور مرتبط با فرهنگ و تبلیغات دینی نیز می‌تواند در حوزه فعالیت‌های این معاونت باشد، اما این بدان معناست که فعالیت‌های دیگر نهادهای تخصصی این حوزه در دانشگاه‌ها توسط معاونت فرهنگی وزارت علوم، مدیریت شود نه اینکه این معاونت منحصرأ به چنین اقداماتی پردازد و «وظیفه ذاتی و اصلی» خود را فراموش کند. به همین سان، معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران بایستی حوزه تخصصی فرهنگ شهری و گستره مفهومی - موضوعی آن را نصب‌العین خود قرار دهد، نه اینکه خود را با سازمان تبلیغات اسلامی یکسان تلقی کند (همان: ۳۰).

تحلیل و مطالعه نقادانه مسئله فرهنگی، راهی است که به شناخت راه‌حل‌ها می‌انجامد، آفت سیاست‌گذاری فرهنگی با توجه به پیچیده بودن مفهوم فرهنگ، از طرفی سطحی‌نگری و ظاهربینی و عوام‌زدگی است و از طرف دیگر خلط اهداف کلی و آرمان فرهنگی با اهداف کمی و برنامه‌ای می‌باشد. سیاست‌گذار با نابسامانی‌های فرهنگی اجتماع خویش مواجه است و شاهد انحراف‌هایی مثل دوری از ارزش‌های انسانی یا بی‌احترامی به قانون، ضعف شخصیت اجتماعی و فاصله‌گیری از روح تعاون و ترحم و تدوین است. آرمان‌های او تبدیل پلیدی‌ها به نیکی‌هاست. اما هنگامی که به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مبادرت می‌ورزد، بدون توجه به متغیرهای پدیدآورنده آن نابسامانی‌ها، به بعضی از شاخص‌های محدود و کمی بسنده می‌کند؛ بدیهی است

که شاخص‌هایی مثل احداث چند باب کتابخانه عمومی، سینما و تئاتر، انتشار چند عنوان کتاب، حمایت از ساخت چند فیلم و... در عین مفید بودن، نمی‌توانند به خودی خود اصلاح‌کننده کژئی‌های مذکور باشند (حسینی، ۱۳۸۷).

جایگاه دولت در نظام‌های اجتماعی و محدوده تصرفات و دخالت‌های منطقی آن در کلیه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه از جمله مباحثی است که افکار و اذهان اندیشمندان و تئوری‌پردازان علوم سیاسی و اجتماعی را به خود جلب کرده و تاکنون نظرات گوناگون را پیرامون آن مطرح کرده‌اند. در زمینه مرکزیت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ دو نظریه عمده وجود دارد: ۱- نظریه اول معتقد به عدم دخالت نهاد دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی است ۲- نظریه دوم اعتقاد به ایفای نقش مؤثر دولت و حضور آن در سطح مدیریت مسایل فرهنگی دارد (رضایی، ۱۳۸۱).

۱- نظریه عدم دخالت دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی: اندیشه عدم دخالت دولت در تنظیم امور اجتماعی از جمله فرهنگ دارای یک پیشینه تاریخی است که ریشه در فلسفه حاکمیت ماده‌گرایی و نظام سرمایه‌داری دارد. البته نظریه عدم دخالت دولت در حوزه اقتصاد در دهه هشتاد با نام خصوصی‌سازی یعنی واگذاری امور از نهاد دولت به مردم، در برخی از کشورها به وقوع پیوست و واحدهای بزرگ و متوسطی که در اختیار دولت‌ها بود، با انگیزه افزایش کارآیی اقتصادی و با برنامه‌هایی خاص به سوی صاحبان سرمایه منتقل شد. در نیمه دوم دهه هشتاد با تحولات سیاسی - اجتماعی در اروپای شرقی و شوروی سابق و با فروپاشی مارکسیسم و کمونیسم در آنها زمینه این موضوع تشدید و به صورت یکی از روندهای تحولات عمده جهانی مطرح شد؛ به گونه‌ای که اگر در کشوری خصوصی‌سازی به عنوان یک امر ضروری واقعیت نداشت، لیکن به دلیل همراهی با قافله جهانی با تأیید بانک جهانی برای پذیرش برنامه‌های اقتصادی آن کشور، در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت.

۲- نظریه محوریت دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی: اما نظریه‌ای که معتقد به نقش محوری دولت در سطح توسعه و کلان برنامه‌ریزی فرهنگی است، دولت را به عنوان مرکزیت نظام اجتماعی مبتنی بر بنیان دینی و به طور مشخص، دین اسلام مطرح می‌سازد. در این دیدگاه، دولت به عنوان بزرگ‌ترین نهاد در نظام موازنه اجتماعی مسوولیت سرپرستی تکامل ساختارهای اجتماعی را برعهده دارد. لذا دولت نه تنها

«متولی تکامل فرهنگ، بلکه سرپرست رشد و تکامل تمامی ابعاد اجتماعی» حیات بشری است و به همین دلیل، اصولاً برنامه‌ریزی‌های فرهنگی نه تنها جدا و مستقل از تأثیرات دولت نیستند، بلکه به دلیل جایگاه ولایتی و هدایتی خاصی که برای دولت ترسیم می‌شود، حوزه فرهنگ و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی به نحو گسترده‌ای تحت تأثیر این نهاد اجتماعی قرار دارند. البته این بدان معنا نیست که یک نوع دیگر از دیکتاتوری و سلطه‌گری هرچند اقتصادی نباشد بر تکامل فرهنگی حاکم گردد، زیرا فرهنگ اسلامی یعنی فرهنگ گرایش‌های روانی و اعتقادی جامعه، برپایه آزاداندیشی عرفانی، فلسفی، فقهی و تجربی استوار است. ساختار فرهنگی اسلامی به هر درجه از رشد و کمال که برسد، زمینه بحث و فحص علمی را نمی‌بندد (مرعشی، ۱۳۸۱).

### ۱-۲. خط مشی‌گذاری عمومی

مبحث خط‌مشی از جمله مباحث مهم علم مدیریت است که طی سه دهه گذشته به صورت جدی مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته است. خط‌مشی‌گذاری عمومی به عنوان یک دانش جوان بعد از جنگ جهانی دوم مطرح شده است. نقش اصلی دولت در جهان جدید «خط‌مشی‌گذاری عمومی» است. دولت‌ها که دربرگیرنده قوه مجریه و مقننه هستند به خط‌مشی‌های عمومی شکل می‌دهند، آنها را به «اجرا» در می‌آورند و آنگاه به «ارزیابی» آنچه اجرا شده است می‌پردازند. خط‌مشی‌های عمومی جهت‌گیری‌های کلی هستند که چگونگی عمل سازمان‌ها و مؤسسات دولتی را در آینده مشخص می‌سازند و معمولاً برای مقابله با یک مشکل و مسأله عمومی و به منظور حل آن پدید می‌آیند.

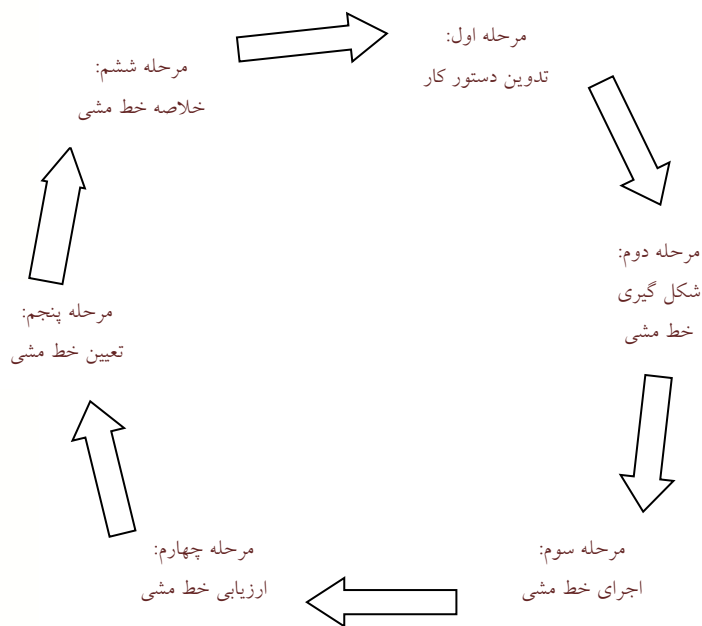
خط‌مشی‌های عمومی از لحاظ منطقی مبتنی بر دو مقدمه اند؛ یک مقدمه «توصیفی» و «تیینی»، یک مقدمه «ارزشی» و «هنجاری» (الوانی و شریف زاده، ۱۳۷۹). این قاعده برای تمامی خط‌مشی‌ها و در حوزه‌های مختلف (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و...) صحیح است.

هم‌چنانکه می‌دانیم در نظام حاکمیتی ایران سیاست‌های کلان اجتماعی و اقتصادی از سوی نهادهای حاکمیتی از جمله، رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوه مجریه، قوه مقننه و نهادهای حاکمیتی دیگر تدوین می‌شود، برای خط‌مشی‌گذاری در

رابطه با برنامه‌های فرهنگی و تعیین خط‌مشی فرهنگی و تصمیم‌گیری جهت نحوه اجرای آن می‌بایست ابتدا به بررسی معرفت‌شناسانه، خط‌مشی عمومی و مدل‌های موجود در این حوزه پرداخت. لذا در مبانی نظری موضوع مورد مطالعه، توجه ویژه‌ای به خط‌مشی‌های عمومی شده است تا بتوان از طریق ادبیات تحقیق مدل جامع و مانعی تدوین کرد.

منظور از خط‌مشی عمومی در مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی عبارت است از «مجموعه‌ای از تصمیمات به هم وابسته که به وسیله گروه‌ها یا بازیگران سیاسی با هدف دستیابی به اهداف خاص یا به دست آوردن ابزار مناسب برای دستیابی به آن اهداف اتخاذ می‌شود» (Jenkins, 1978: 10). خط‌مشی‌گذاری عمومی اغلب به منزله یک چرخه تلقی می‌شود که در آن مشکلات ابتدا به عنوان یک مسأله مورد توجه قرار می‌گیرد، دوره‌های مختلف عمل بررسی می‌شود، خط‌مشی‌ها تعیین می‌گردد، توسط کارکنان اجرا و ارزیابی شده و تغییر می‌یابد و سرانجام براساس موفقیت یا شکست آن پایان می‌یابد. اگرچه واقعیت فرآیند خط‌مشی عمومی بسیار پیچیده است اما تفکیک آن به یک سری از مراحل مجزا مانند آنچه در شکل (۱) ترسیم شده است چارچوبی را برای طبقه‌بندی اکثر فعالیت‌هایی که در خط‌مشی‌گذاری عمومی روی می‌دهد، ارائه می‌کند (لستر و استوارت، ۱۹۹۸: ۹).

شکل ۱: چرخه خط‌مشی‌گذاری عمومی



اجرای خط‌مشی بر اساس مواردی مانند نگاه مرحله‌ای یا فرآیندی به خط‌مشی و معیارهایی از این قبیل، تعریف متفاوتی را خواهد داشت: در ساده‌ترین شکل، اجرا و انجام کامل نیت خط‌مشی توسط کارکنان دولتی معرفی می‌شود. در تعریفی دیگر اجرای خط‌مشی، شامل اقداماتی می‌شود که به وسیله افراد یا گروه‌های دولتی یا خصوصی برای نیل به اهداف خط‌مشی انجام می‌شود (روبرت، ۱۹۹۹: ۳).

خط‌مشی باید از ویژگی‌های ذیل برخوردار باشد: الف. صراحت و وضوح؛ خط‌مشی باید مشخص، ثابت، واضح و گویا باشد؛ بطوری که برای افراد سطوح مختلف سازمان، قابل درک باشد؛ ب. قابلیت اجرا؛ خط‌مشی باید قابل اجرا باشد؛ بطوری که اجرای آن با توجه به توانایی‌ها و ویژگی‌های بخش‌ها و واحدهای مسئول در سازمان، امکان‌پذیر باشد؛ ج. انعطاف‌پذیری؛ خط‌مشی باید به گونه‌ای تنظیم شود که ضمن ایجاد ثبات نسبی در نحوه فعالیت و عملکرد سازمان، با وضعیت‌های متغیر و موقعیت‌های جدید قابل انطباق باشد (رضائیان، ۱۳۷۹: ۲۱۱ و ۲۱۲).

نظریه‌ها، الگوها و مدل‌های اجرایی متعدد مشهوری از سوی سیاستمداران و تحلیل‌گران ارائه شده است که هر یک به نوعی می‌توانند در پیاده‌سازی سیاست‌های برنامه‌های فرهنگی کمک نمایند و برخی از مهمترین آنها به شرح زیر می‌باشند:

مدل عقلایی: یک خط‌مشی وقتی عقلایی است که به حداکثر «سود اجتماعی» برسد، از اینرو دولت‌ها باید خط‌مشی‌هایی را انتخاب کنند که منجر به منافع در جامعه شده که این منافع بیشتر از هزینه‌ها شود، همچنین دولت‌ها باید از خط‌مشی‌هایی که منافعش بیشتر از هزینه‌ها نمی‌شود، خودداری کنند (پورعزت و همکاران، ۱۳۹۲).

مدل رضایت‌بخش: مدل تصمیم‌گیری رضایت‌بخش، روش تعدیل شده دیگری است که عملاً مورد استفاده بسیاری از تصمیم‌گیرندگان قرار می‌گیرد. در دنیای واقعی، خط‌مشی‌گذاران در اغلب موارد به جای آنکه دنبال یافتن بهترین راه حل و کامل‌ترین شق از بین شقوق مختلف باشند، در جستجوی راه حلی رضایت‌بخش می‌باشند. یافتن بهترین راه و دستیابی به بیشترین نتیجه امری ایده‌آل است که در عمل کمتر میسر می‌شود. تصمیم‌گیرنده شقوق چندی را در نظر می‌گیرد زیرا در نظر گرفتن کلیه شقوق، ممکن نبوده و یا بسیار مشکل است، سپس نتایج مورد انتظار هر یک را مورد سنجش قرار می‌دهد و به محض آنکه به راهی رضایت‌بخش رسید، آن را به عنوان راه مطلوب برمی‌گزیند و دیگر به سایر طرق که ممکن است نتایج بهتری داشته باشند، نمی‌پردازد. در این مدل، خط‌مشی‌گذار نتایجی را که از حد رضایت‌بخش پایین‌تر است رد می‌کند و به دنبال راه‌های دیگری می‌رود تا به راه حل رضایت‌بخش برسد. در این مدل، تصمیم‌گیرنده با توجه به شرایط موجود، دنبال راه حلی رضایت‌بخش است نه اینکه بخواهد عالی‌ترین راه حل را پیدا کند (الوانی، ۱۳۹۳).

مدل مثلث آهنین: این مدل، خط‌مشی‌ها را حاصل تعامل سه راس یک مثلث تحت عنوان مثلث آهنین می‌داند که در مراحل مختلف باهم تعامل و ارتباط داشته و نهایتاً حاصل کار، خط‌مشی‌هایی است که در جامعه باید اجرا شوند. سه نقطه قدرت در راس مثلث مجریان، کنگره، واسطه‌گری‌ها هستند که دائماً در حال تعامل هستند و خط‌مشی‌ها را به وجود می‌آورند در این مدل یک سازمان با مرجع خاص به طور مطلق در خط‌مشی‌گذاری موثر نمی‌باشد بلکه نحوه ارتباط بین سه نقطه قدرت خط‌مشی‌ها را شکل می‌دهد (دانش‌فرد، ۱۳۸۹).

رویکردهای متنوعی در خصوص اجرای خط مشی وجود دارد که هر یک از آنها با بینش خاصی به مسأله اجرا می‌پردازند در یک طبقه بندی رویکردهای اجرای خط مشی را در سه دسته به صورت رویکرد بالا به پایین، رویکرد پایین به بالا و رویکرد های ترکیبی تقسیم می‌نمایند.

در رویکرد بالا به پایین، نخبگان در رأس امور قرار می‌گیرند و به وضع قانون می‌پردازند و نظریات آحاد مردم در تصمیم‌گیری‌های دخالت داده نمی‌شود؛ این دیدگاه در واقع همان نظریه‌ی نخبگان و توده‌ی مردم است، در اینجا خط‌مشی‌گذاری تابع دستورهای مقامات مافوق و سلسله‌مراتب سازمانی است و رهبران سطح بالای سازمان، خود به اتخاذ تصمیم می‌پردازند (متر و هورن، ۱۹۷۵: ۴۶۷).

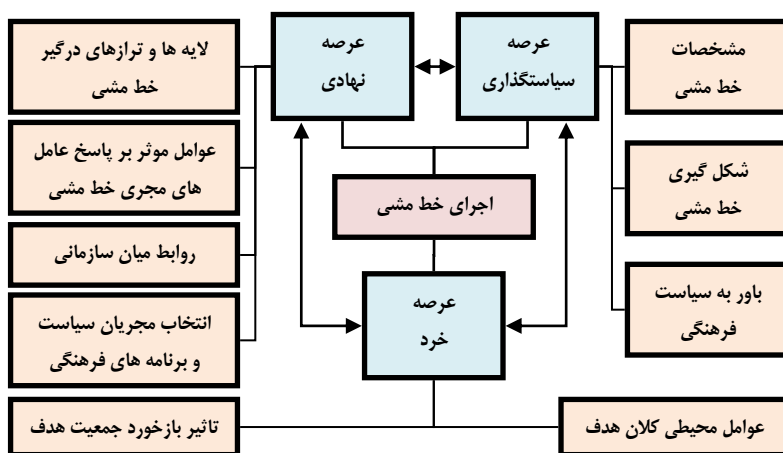
در رویکرد پایین به بالا فرض آن است که خط مشی به جای این که وسیله خط‌مشی‌گذاران کنترل شود، از طریق مذاکره و چانه زدن آشکار و ضمنی بین اعضای سازمان و مشتریان آن تبیین می‌شود. بنابراین برنامه‌ها، باید با آرزوها و خواسته‌ها و یا حداقل با الگوهای رفتاری مقامات پایین تر سازگار باشد (لیندر و پیترز، ۱۹۸۹: ۱۲۸).

رویکرد ترکیبی: این رویکرد دارای دیدگاه‌های مراوده‌ای می‌باشد که بر فرآیندهای پیچیده مذاکره و چانه زنی بین بازیگران خط مشی در تمام سطوح خط مشی و فرایند برنامه‌ریزی تاکید می‌کند (بارنت و فادج، ۱۹۸۱؛ بارنت و هیل، ۱۹۸۴؛ گوگین، ۱۹۹۰؛ بارنت، ۲۰۰۴). در رویکرد ترکیبی از ترکیب رویکردهای «بالا به پایین» و «پایین به بالا» استفاده می‌گردد به طوری که نقاط قوت هر دو را داشته و از نقاط ضعف همدیگر به عنوان فرصت استفاده می‌نماید.

### ۲. مدل مفهومی پژوهش

مدل نهایی اجرای خط‌مشی برنامه‌های فرهنگی علاوه بر ارتباط همه جانبه با مقوله برنامه‌های فرهنگی و خط‌مشی‌های آن در ایران، باید دارای سطحی از انتزاع باشد که حتی الامکان همه عوامل موثر بر اجرای خط‌مشی برنامه‌های فرهنگی را در نظر بگیرد.

نمودار ۱: مدل مفهومی پژوهش



### ۳. سوال های پژوهش

سوال اصلی: چه الگویی برای اجرای برنامه‌های فرهنگی سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ مناسب است؟

سوال های فرعی:

- ۱- عوامل موثر بر اجرای برنامه‌های فرهنگی سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ کدامند؟
- ۲- الگوی روابط بین ابعاد شناسایی شده در اجرای برنامه‌های فرهنگی سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ چگونه است؟
- ۳- درجه تناسب الگوی ارائه شده برای اجرای برنامه‌های فرهنگی سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ چگونه است؟

### ۴. روش تحقیق

هدف این تحقیق تدوین ساختار یک مدل در اجرای برنامه‌های فرهنگی است، در حالی که تا به امروز در این زمینه اجرای خط‌مشی ارائه نشده است. همچنین موضوع اجرای خط‌مشی و شناسایی عوامل موثر بر آن در حوزه اجرای برنامه‌های فرهنگی اگر چه در نهایت مربوط به اکثر شهروندان می‌باشد اما مرجع مطلع در زمینه معرفی عوامل



و موانع اجرای خط مشی برنامه‌های فرهنگی همان متخصصین<sup>۱</sup> امر مدیریت فرهنگی و تصمیم‌گیری عمومی کشور هستند. روش مورد استفاده در جهت دستیابی به مدل اکتشافی اجرای خط‌مشی برنامه‌های فرهنگی، روش دلفی بوده است. در واقع با توجه به کاربردهای روش دلفی در زمینه موضوعات جدید، تدوین ساختار مدل و روابط علی در سطح موضوعات مربوط به خط‌مشی‌گذاری و مدیریت، این روش پاسخگوی سوال اصلی تحقیق حاضر بوده است. دلفی تکنیک‌های متفاوتی دارد، در این تحقیق هدف، دستیابی به نظر متخصصین با در نظر گرفتن حفظ گمنامی آنها، توجه به اجماع نسبی، استفاده از سوالات باز و بسته و تحلیل کمی و کیفی است که تکنیک آن دلفی می‌باشد و در نهایت استفاده از روش مدل معادلات ساختاری استفاده شده است. در این راستا ابتدا محقق با رویکرد قیاسی مدل نظری اولیه را طراحی و تعریف عملیاتی کرده است. در واقع مدل اولیه با استفاده از مرور ادبیات تحقیق در حوزه مدل‌های موجود اجرای خط‌مشی، تحقیقات پیشین و مطالعات شخصی در زمینه ویژگی‌های خاص ساختار سازمانی ایران، ماهیت فرهنگ و خط‌مشی‌های اجرای برنامه‌های فرهنگی طراحی شده و به وسیله طیف لیکرت عملیاتی شده و در بین ۲۰ نفر از مطلعین قانونگذار حوزه مدیریت فرهنگی و خط‌مشی‌های عمومی با استفاده از روش دلفی، پیمایش شده است.

#### ۴-۱. جامعه آماری

در این تحقیق، جامعه متخصصین یا خبرگانی که صلاحیت حضور در پانل‌های تحقیق را دارند شامل تمام کسانی می‌شود که دست کم در پست مدیرکلی سازمان‌ها بوده و سابقه اجرایی و علمی لازم در حوزه سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی را داشته و همچنین حداقل ۵ سال در سمت‌های اجرایی سابقه داشته باشند. یکی دیگر از صفت‌های تمیز دهنده جامعه متخصصین مدنظر این تحقیق، ارتباط مستقیم و یا غیر مستقیم حوزه مدیریتی افراد با امور فرهنگی می‌باشد. با توجه به مطالب فوق، جامعه آماری در این پژوهش به دو دسته تقسیم می‌شود؛ ۱- کلیه نخبگان و سیاست‌گذاران

1. Expert

فرهنگی، شامل: - اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی - وزراء و معاونین آنها در وزارت خانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی، تعاون کار و رفاه اجتماعی - شهرداری تهران - اعضای هیات علمی و پژوهش‌گران با مرتبه علمی استادیار به بالا که در خط‌مشی‌گذاری یا مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی فعالیت دارند و ۲- مدیران و مجریان فرهنگی کشور

#### ۲-۴. نمونه و روش نمونه‌گیری

در اجرای روش دلفی، برای انتخاب اعضای پانل، نمونه‌گیری به عمل می‌آید. در این مطالعه نیز در انتخاب اعضای پانل از بین خبرگان و مدیران و مجریان فرهنگی، به چهار مولفه دارا بودن دانش یا تجربه در موضوع، تمایل، زمان کافی برای شرکت در مطالعه و مهارت‌های ارتباطی موثر مورد توجه بوده است. در مطالعه حاضر جهت دسترسی به اجماع نظری و افزایش قابلیت اعتبار نتایج، از افراد همگن برای شرکت در پانل مطالعه، استفاده شده است. در تحقیقات پیشین نشان داده شده است که حجم نمونه ۱۰-۱۵ نفری برای انجام مطالعه دلفی در بین گروه‌های هم‌وزن کافی است (ویندل، ۲۰۰۴: به نقل از احمدی و دیگران). با توجه به این مطالب، تعداد اعضای پانل ۲۰ نفر از مطلعین واجد شرایط بوده است که با توجه به معیار اشباع نظری، به این تعداد اکتفا شده است. همچنین با توجه به شناخت نگارنده از متخصصین واجد شرایط، روش انتخاب اعضای پانل به شیوه نمونه‌گیری هدفمند (نمونه‌گیری جهت دار یا نظری) بوده است.

#### ۳-۴. ابزار جمع‌آوری داده‌ها

ابزار جمع‌آوری اطلاعات در دلفی اول، پرسشنامه کتبی است. این پرسشنامه با توجه به تعاریف عملیاتی از مدل اولیه تحقیق و براساس طیف لیکرت تدوین شده است. اما در مرحله بعد، پرسشنامه کتبی براساس نتایج بدست آمده از پیمایش قبل و با استفاده از سوالات بسته (طیف لیکرت) و سوالات باز (در صورت عدم تشابه نظر عضو پانل با نظر کل اعضای پانل و در جهت ارزیابی علت عدم توافق با نظر جمع و پیشنهادات آنها) طراحی شد. این نوع پرسشنامه و پیمایش آن جهت رسیدن به پاسخ‌های درخور مطالعه حاضر دوبار بازتدوین و تکرار شد.

### ۴-۴. اعتبار و پایایی ابزار تحقیق

جهت دستیابی به اعتبار مطلوب، ده تن از نخبگان و مدیران اجرایی در حوزه فرهنگی که همه آنها از صفاتی مانند سابقه اجرایی و علمی در برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی و حداقل سابقه مدیر کلی برخوردار بودند انتخاب شدند و از آنها خواسته شد که نظر خود را در مورد این که آیا پرسش‌های طراحی شده نمونه‌ای مناسب برای سنجش مولفه‌های نه گانه و عرصه‌های سه گانه هستند یا نه اخذ شد. بررسی نتایج نشان داد که از نظر نخبگان و مجریان فوق‌الذکر پرسش نامه طراحی شده از اعتبار محتوایی قابل قبولی برخوردار است.

به منظور افزایش پایایی گویه‌های طیف لیکرت، در مراحل مختلف اجرای دلفی، میزان همبستگی درونی گویه‌های مربوط به هر متغیر سازه‌ای برآمده از مقولات محوری تعاریف عملیاتی را براساس شاخص آلفای کرونباخ ارزیابی کرده‌ایم که نتایج آن در جدول (۱) آمده است و در نهایت یکی از اقدامات مهم در افزایش اعتمادپذیری نتایج تحقیق، بازگشت نتایج به اعضای مورد مطالعه (پانل) و تصحیح و تأیید آن از سوی خود اعضای پانل است که بصورت متوالی در همه راندهای روش دلفی انجام شده و در نهایت مدل بدست آمده از اجرای روش دلفی مورد تأیید همه اعضای پانل بوده است.

جدول ۱: شاخص آلفای کرونباخ متغیرهای سازه‌ای پرسشنامه (دلفی اول و دوم)

راند دوم			راند اول		
آلفای کرونباخ	تعداد گویه	متغیر	آلفای کرونباخ	تعداد گویه	متغیر
۰/۹۳۵	۲۱	ویژگی‌های خط مشی	۰/۹۳۹	۲۱	ویژگی‌های خط مشی
۰/۸۹۶	۱۳	ایجاد یا تدوین خط مشی	۰/۹۳۱	۱۳	ایجاد یا تدوین خط مشی
۰/۶۸۵	۷	باور به سیاست فرهنگی	۰/۵۹۲	۵	باور به سیاست فرهنگی
۰/۹۰۵	۱۱	لایه‌ها و ترازهای درگیر در خط مشی	۰/۸۸۷	۱۱	لایه‌ها و ترازهای درگیر در خط مشی
۰/۹۰۹	۱۵	عوامل موثر بر واکنش مجریان خط مشی	۰/۹۳۹	۱۵	عوامل موثر بر واکنش مجریان خط مشی
۰/۹۰۳	۹	روابط افقی بین سازمانی در اجرای خط مشی	۰/۸۲۷	۹	روابط افقی بین سازمانی در اجرای خط مشی
۰/۴۹۲	۵	انتخاب مجریان سیاست و برنامه‌های فرهنگی	۰/۷۳۱	۵	انتخاب مجریان سیاست و برنامه‌های فرهنگی
۰/۸۶۸	۷	تأثیر بازخورد افراد تحت تأثیر خط مشی	۰/۸۵۷	۷	تأثیر بازخورد افراد تحت تأثیر خط مشی
۰/۳۸۹	۹	عوامل محیطی کلان	۰/۸۶۷	۹	عوامل محیطی کلان

#### ۴-۵. روش و ابزارهای تجزیه و تحلیل اطلاعات

انتخاب روش‌های تحلیل اطلاعات براساس نوع اطلاعات بدست آمده (کمی و کیفی) و اهداف تحقیق صورت می‌گیرد. اما با توجه به اینکه در اجرای دلفی از پرسشنامه کتبی به همراه با سئوالات بسته (طیف لیکرت) استفاده می‌شود لذا اطلاعات بدست آمده از آن نیز ماهیتاً کمی بوده و برای تحلیل این اطلاعات از تکنیک‌های آماری مناسب استفاده شده است. بعد از بر ساخت مولفه‌های نه گانه و عرصه‌های سه گانه از شاخص‌های گرایش به مرکزی (نما، میانه و میانگین) و شاخص‌های پراکندگی انحراف معیار و انحراف چارکی استفاده شده است و از این طریق میزان اجماع بر روی مولفه‌ها و نیز نظرات یا داده‌های پرت شناسایی و در راندهای بعد بررسی شده است. با استفاده از آزمون فریدمن رتبه هر یک از گویه‌های مورد استفاده در ابزار پژوهش مورد سنجش قرار گرفت. در ادامه جهت ارزیابی اعتبار سازه‌ای و تدوین مدل نهایی، مدل معادلات ساختاری الگوی بدست آمده با استفاده از نرم افزار LISREL مورد برازش قرار گرفت.

## ۵. یافته‌های پژوهش

در این بخش عوامل شناسایی شده در فرآیند دلفی انجام شده، به عنوان عوامل موثر بر اجرای خط‌مشی برنامه‌های فرهنگی بر اساس نتایج بدست آمده از اجرای راند دوم دلفی، رتبه‌بندی می‌شود. بر این اساس متغیرها با استفاده از آزمون رتبه‌بندی فریدمن ترتیب بندی می‌شوند.

جدول ۲: نتیجه آزمون فریدمن؛ رتبه بندی متغیرها

اولویت	میانگین رتبه	انحراف معیار	میانگین	تعداد	مولفه ها
۱	۸۶۰	۰.۶۹	۴.۷۳	۲۰	شکل گیری خط مشی
۲	۶۵۰	۰.۴۰	۴.۲۵	۲۰	انتخاب مجریان سیاست و برنامه های فرهنگی
۳	۴۶۵	۰.۵۳	۳.۹۷	۲۰	باور به سیاست های فرهنگی
۴	۴۴۸	۰.۷۷	۳.۹۱	۲۰	روابط میان سازمانی
۵	۴۴۵	۰.۶۳	۳.۹۹	۲۰	تاثیر بازخورد جمعیت هدف
۶	۴۳۵	۰.۶۳	۳.۹۳	۲۰	عوامل موثر بر پاسخ عامل های مجری خط مشی
۷	۴۰۵	۰.۷۱	۳.۸۸	۲۰	عوامل محیطی کلان
۸	۳۹۸	۰.۶۷	۳.۸۲	۲۰	مشخصات خط مشی
۹	۳۹۵	۰.۶۸	۳.۸۹	۲۰	لایه ها و ترازهای درگیر خط مشی

جدول بالا نتیجه آزمون فریدمن رتبه بندی متغیرهای خط مشی برنامه های فرهنگی را نشان می‌دهد. متغیرهایی که بیشترین تاثیر را داشته اند از میانگین رتبه بالاتری برخوردار می‌باشند.

جدول ۳: نتیجه آزمون فریدمن؛ رتبه بندی عرصه های خط مشی برنامه های فرهنگی

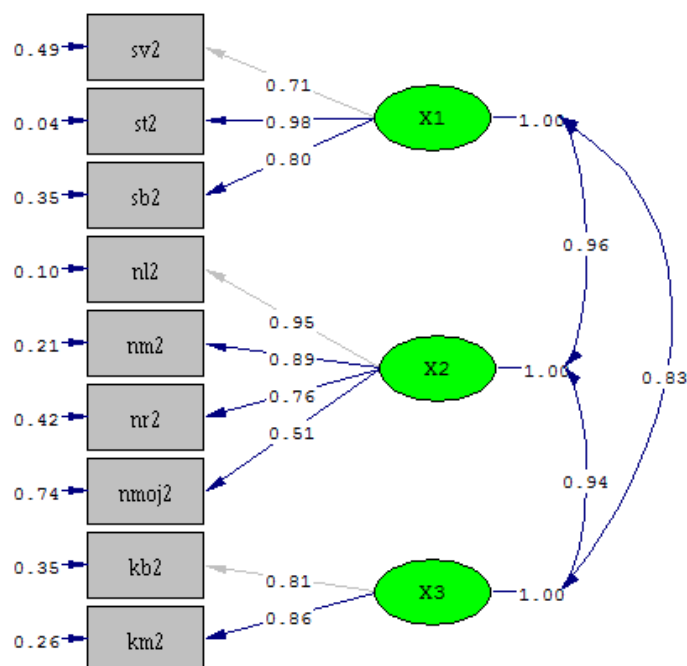
اولویت	میانگین رتبه	انحراف معیار	میانگین	تعداد	نشانگرها
۱	۲۶۵	۰.۵۶	۴.۱۷	۲۰	عرصه سیاستگذاری
۲	۱۷۵	۰.۵۲	۳.۹۹	۲۰	عرصه نهادی
۳	۱۶۰	۰.۶۲	۳.۹۳	۲۰	عرصه خرد

جدول ۴: نتیجه آزمون فریدمن؛ تفاوت عرصه‌های خط‌مشی برنامه‌های فرهنگی

۲۰	تعداد
۱۲.۹	کای اسکوئر
۲	درجه آزادی
۰.۰۰۲	سطح معناداری

حسب نتایج مذکور در جدول (۳) می‌توان ادعا کرد که تاثیر عرصه‌های مختلف فوق‌الذکر بر اجرای خط‌مشی برنامه‌های فرهنگی تفاوت معناداری با یکدیگر دارد. لذا با توجه به تفاوتی که در جدول بالا ملاحظه شد اولویت دارترین عرصه خط‌مشی‌گذاری برنامه‌های فرهنگی عرصه سیاست‌گذاری می‌باشد و بعد از آن عرصه نهادی و در نهایت عرصه خرد قرار دارد.

شکل ۱: مدل‌سازی معادلات ساختاری



Chi-Square=24.84, df=24, P-value=0.41475, RMSEA=0.043

- (X1). متغیر پنهان «عرصه سیاستگذاری فرهنگی»  
(SV2). متغیر مشاهده شده «مشخصات و ویژگی های خط مشی فرهنگی»  
(ST2). متغیر مشاهده شده «شکل گیری و تدوین خط مشی فرهنگی»  
(SB2). متغیر مشاهده شده «باور به سیاست و خط مشی فرهنگی»  
(X2). متغیر پنهان «عرصه نهادی فرهنگی»  
(NL2). متغیر مشاهده شده «لایه ها و ترازهای درگیر در خط مشی فرهنگی»  
(NM2). متغیر مشاهده شده «عوامل موثر بر پاسخ عامل های مجری خط مشی فرهنگی»  
(NR2). متغیر مشاهده شده «روابط میان سازمانی»  
(NMOJ2). متغیر مشاهده شده «انتخاب مجریان خط مشی فرهنگی»  
(X3). متغیر پنهان «عرصه خرد»  
(KB2). متغیر مشاهده شده «تاثیر بازخورد جمعیت»  
(KM2). متغیر مشاهده شده «عوامل محیطی کلان»
- حسب شاخص های برازش محاسبه شده مدل نظری محقق در خصوص «اجرای خط مشی فرهنگی» تفاوت معناداری با آنچه که در واقعیت توسط شرکت کنندگان در پانل پنداشته می شود، ندارد. به عنوان نمونه سطح معناداری آزمون کای اسکوتر در سطح ۰/۴۱ برآورد شده است که نشان می دهد «الگوی اجرای خط مشی برنامه های فرهنگی» که توسط محقق طراحی شده است الگویی مشابه با آن چیزی است که در واقعیت وجود دارد.
- علاوه بر آن، شاخص «کای اسکوتر بهنجار شده» که از تقسیم مقدار کای اسکوتر (۲۴/۸۴) به درجه آزادی مدل (۲۴) بدست می آید مقداری در حدود ۱/۰ را نشان می دهد که از برازش بسیار خوب مدل با داده های تجربی حکایت می کند.<sup>۱</sup>
- بر اساس نتایج، مقدار شاخص «ریشه دوم میانگین مربعات خطای برآورد<sup>۲</sup>» در حدود ۰/۰۴۳ نشان می دهد که مدل نظری این پژوهش تفاوت معناداری با واقعیت ندارد. به سخن دیگر مدل تدوین شده توسط پژوهشگر برازش نسبتاً خوبی با آنچه که

۱. مقادیر کمتر از ۵ نشان دهنده برازش خوب و مقادیر بالاتر از آن پیام واضحی در راستای نیاز به تصحیح مدل ارسال می کنند. مقادیر زیر ۳ نشاندهنده برازش بسیار عالی مدل هستند.

2. RMSEA

در واقعیت وجود دارد، نشان می‌دهد<sup>۱</sup>.

حسب ضرایب محاسبه‌شده میان متغیرهای پنهان سه‌گانه مدل مذکور (شامل (X1). متغیر پنهان «عرصه سیاستگذاری فرهنگی»، (X2). متغیر پنهان «عرصه نهادی» و (X3). متغیر پنهان «عرصه خرد») همبستگی معنادار وجود دارد. این همبستگی حاکی از همسانی درونی قابل قبول مولفه‌های الگوی خط‌مشی‌گذاری فرهنگی است. به سخن دیگر، اجرای خط‌مشی فرهنگی بدون حضور هر یک از مولفه‌های سه‌گانه مذکور تأثیرات مورد انتظار بر اجرای سیاست‌های فرهنگی را بدنبال نخواهد داشت.

علاوه بر اینها، بارهای عاملی مولفه‌های سه متغیر مذکور حقایق دیگری را آشکار می‌کند که با نتایج حاصله از رتبه‌بندی‌های میانگین‌سازی دارد. حسب نتایج، مولفه «شکل‌گیری و تدوین خط‌مشی فرهنگی» به ترتیب بیشتر از مولفه‌های «باور به سیاست و خط‌مشی فرهنگی» و «مشخصات و ویژگی‌های خط‌مشی فرهنگی» در بر ساخت مولفه پنهان «عرصه سیاستگذاری فرهنگی» تأثیر دارد. این نتیجه با نتایج مذکور در جدول (۲) تطبیق دارد و به شکل آشکار نشان دهنده اعتبار درونی نتایج این پژوهش است.

به همین ترتیب ملاحظه می‌شود که بارهای عاملی مولفه‌های «لایه‌ها و طرازهای درگیر در خط‌مشی فرهنگی»، «عوامل موثر بر پاسخ‌های مجری خط‌مشی فرهنگی»، «روابط میان سازمانی در خط‌مشی فرهنگی» و «انتخاب مجریان خط‌مشی فرهنگی» به ترتیب بیشتر از سایر مولفه‌ها بوده و از این حیث تأثیر بیشتری در بر ساخت متغیر پنهان «عرصه نهادی فرهنگی» دارند.

در نهایت حسب مقادیر بارهای عاملی، به وضوح دیده می‌شود که تأثیر مولفه‌های «عوامل محیطی کلان» در بر ساخت «عرصه خرد فرهنگی» به ترتیب بیشتر از «تأثیر بازخورد جمعیت هدف» است. این نتیجه با نتایج جدول (۲) سازگاری دارد.

## ۶. بحث نتیجه‌گیری

در اینجا سه کار مرتبط به یکدیگر انجام می‌شود. (الف) نتایج کلی و مهم برآمده از داده‌های تجربی در ارتباط با پرسش‌های این پژوهش گزارش می‌شود. (ب) آن نتایج

۱. مقادیر مساوی و کمتر از ۰/۱۰ بیانگر برآزش خوب بوده و مقادیر بالاتر از آن پژوهشگر را ملزم به تصحیح مدل می‌کنند.



با تحقیقات پیشین مورد مقایسه قرار می‌گیرد. (ج) با تحلیل تئوریک آن نتایج سعی می‌شود دستاوردهای این گزارش معرفی گردد.

پژوهش حاضر با این پرسش کلی آغاز شد که «الگوی مطلوب اجرای برنامه‌های فرهنگی سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ کدام است؟». این پرسش کلی به سه پرسش جزئی تفکیک شد اینکه «عوامل موثر بر (ساحت‌های بنیادی قابل توجه در) اجرای برنامه‌های فرهنگی سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ کدامند؟»، «الگوی روابط بین ابعاد شناسایی شده در اجرای برنامه‌های فرهنگی سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ چگونه است؟» و «درجه تناسب الگوی ارائه شده برای اجرای برنامه‌های فرهنگی سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ چگونه است؟».

در پاسخ به پرسش‌های فوق چنین دریافت شد که الگوی مطلوب اجرای برنامه‌های فرهنگی پیشنهادی این پژوهش که توسط داده‌های تجربی حمایت شد، شامل ویژگی‌های زیر است:

نتیجه اول نشان داد که الگوی مطلوب از حیث تعداد و انواع عوامل موثر یا عرصه‌های شکل‌دهنده سه ساحتی است. الگویی مطلوب از سه ساحت یا مولفه عام شامل «عرصه سیاست‌گذاری»، «عرصه نهادی» و «عرصه خُرد» تشکیل شده است.

همچنین در نتیجه دوم الگوی مطلوب از حیث الگوی ارتباط عوامل موثر یا عرصه‌های شکل‌دهنده مورد بررسی قرار گرفته است. الگوی مطلوب از الگویی «پیوسته» برخوردار است. در الگوی برنامه‌ریزی فرهنگی پیوسته بر خلاف گسسته برنامه‌ریزان با مد نظر قرار دادن الگوی کلی و نظم اندام‌واره‌ای میان سه ساحت یا عرصه عام «عرصه سیاست‌گذاری»، «عرصه نهادی» و «عرصه خُرد» مبادرت به برنامه‌ریزی می‌کنند و در نتیجه حاصل کار برنامه‌ریزی مجموعه همبسته‌ای از تصمیمات و اقدامات می‌شود. الگوی مطلوب از حیث نوع برنامه‌ریزی «توسعه‌گرا» یا «دموکراتیک» است. این نوع برنامه‌ریزی نیازهای اصلی مردم را مورد توجه قرار می‌دهد و با مطالعه و شناخت نیازهای مردم، برنامه مورد نظر به لحاظ قدرت، شیوه تحقق اهداف، ابزار و وسایل مورد نیاز، به داوری افکار عمومی نهاده می‌شود. برخورد سیاسی و اجتماعی این روش بر اساس مشاوره و سازگاری جمعی است. الگوی مطلوب از حیث ساختار «نیمه‌دولتی و نیمه‌خصوصی» است. در قیاس با ساختار از نوع «برنامه‌ریزی از پایین به بالا» (که قائل

به مداخله حداقلی دولت و نقش حداکثری نهادهای مدنی و بخش خصوصی است) ساختار نیمه‌دولتی و نیمه خصوصی پدید می‌آید (لک‌زایی و مرادیان، ۱۳۸۸). الگوی مطلوب از حیث سوی‌گیری از نوع «وحدت در تکثر» است. برای یک سیاست فرهنگی مطلوب جامعه باید از رهگذر تشویق اجتماعات فرهنگی به تشکیل فرهنگ متکثر ملی که بازتاب این اجتماعات و فراتر از آنهاست، وحدت را در بطن کثرت ایجاد کند. این فرهنگ مشترک که به طور مستمر تحول می‌یابد و دارای ساختار متکثر فرهنگی است، به اجتماعات وحدت می‌بخشد و زمینه مطمئنی را برای رشد آنها فراهم می‌سازد. از آنجا که اجتماعات مختلف به خلق این فرهنگ مشترک یاری رسانیده‌اند، قادر به همدلی با آن هستند و می‌توان انتظار داشت به آن احساس تعلق و مباحثات کنند. فرهنگ ملی متکثر باید همه عرصه‌های زندگی را فراگیرد و به عادات کلی آن شکل ببخشد (پارک، ۱۳۸۳).

نتیجه سوم نشان می‌دهد مهمترین عامل موثر یا ساحت عام در الگوی مطلوب «تقویت عرصه سیاست‌گذاری» است. لازمه تقویت عرصه سیاست‌گذاری توجه ویژه به فرایند «شکل‌گیری خط‌مشی» است. خط‌مشی‌های عمومی جهت‌گیری‌های کلی هستند که چگونگی عمل سازمان‌ها و مؤسسات دولتی را در آینده مشخص می‌سازند و معمولاً برای مقابله با یک مشکل و مسأله عمومی و به منظور حل آن پدید می‌آیند. در نظام حاکمیتی ایران سیاست‌های کلان اجتماعی و اقتصادی از سوی نهادهای حاکمیتی از جمله، رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوه مجریه، قوه مقننه و نهادهای حاکمیتی دیگر تدوین می‌شود. طبق نتایج انجام چنین کاری بیشتر با اقداماتی نظیر «مشورت طراحان خط‌مشی با صاحب‌نظران در مورد محتویات و شکل خط‌مشی (عدم انقطاع مسیر سیاست‌گذاری)»، «تعیین استانداردها و اهداف خط‌مشی برای تضمین رسیدن به هدف» و «کنترل فشار و قدرت گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ در زمان شکل‌گیری» میسر است. دومین عنصر مهم در تقویت عرصه سیاست‌گذاری تقویت «باور به سیاست فرهنگی» است. در اینجا توجه به «درک و شناخت اهداف سیاست‌گذاری» معطوف می‌شود یعنی به حذف فاصله میان درک نخبگان حکومتی و درک مجریان. سومین عنصر با اهمیت در تقویت «عرصه سیاست فرهنگی» توجه به «مشخصات خط‌مشی» است. در اینجا (فرض بر این است که بعضی خط‌مشی‌ها ذاتاً

غیرقابل اجرا باشند) باید بتوان پیش‌بینی کرد که کدام خط مشی منجر به مشکلاتی در اجرا می‌شود. این دستاورد از حیث نظری مورد انتظار بوده و نظریه‌های هیل و هوپ، ۲۰۰۲ - توسلی، ۱۳۸۷ - اسکات، ۲۰۰۴ - دانایی فرد و دیگران، ۱۳۸۸ - کینگ دان، به نقل از توسلی، ۱۳۸۷ - مکینده، ۲۰۰۵ - هاوالت و رامش، ۱۳۸۰ - لمانسکی، ۲۰۰۵ - قلی پور و دیگران، ۱۳۹۰ - پاییم دالیویدا، ۲۰۰۸ - لی، لای و فنچ، ۲۰۰۶ و اشتریان، ۱۳۸۹ پشتیبان آن بوده‌اند. ضمناً نتایج این پژوهش با پژوهش‌های تامس‌دای (۱۹۹۵)، بختیاری و همکاران (۱۳۹۲)، کلاهی (۱۳۸۸) و الوانی (۱۳۸۷) همخوانی داشته‌اند.

نتیجه چهارم؛ دومین عامل موثر یا ساحت عام در الگوی مطلوب «تقویت عرصه نهادی» است. در راه تقویت عرصه نهادی «انتخاب مجریان سیاست و برنامه‌های فرهنگی»، «عوامل موثر بر پاسخ عامل‌های مجری خط‌مشی» و «روابط میان‌سازمانی» به ترتیب مهمتر از سایر عوامل هستند. طبق مولفه اول، یکی از اشتباهات معمول در سیاست‌گذاری فرهنگی دقیقاً در همین جاست که مجریان سطح پایین بخش فرهنگ به عنوان متصدی، مسئول و مجری تحقق ارزش‌ها و اهدافی تلقی می‌شود که اساساً در توان آن‌ها نیست، بلکه می‌توان گفت که در حیطه وظایف آنان نیست. نگاهی دقیق به این پدیده نشان‌دهنده خلط شرح وظایف مجریان است. چنین وضعیتی مجریان سیاست‌های فرهنگی را به سطحی‌نگری، پرداختن به شاخ و برگ‌ها به جای پرداختن به ریشه‌ها و اقدامات تبلیغاتی ساده‌لوحانه رهنمون می‌سازد. ناکارآمدی مجریان تصور ناکارآمدی سیاست‌های ارزشی و ارزش‌ها را افزایش می‌دهد. طبق مولفه دوم، هدف نهایی تدوین و اجرای خط‌مشی در واقع افراد یا گروه‌های ذی‌نفعی (جمعیت هدف) هستند که خط‌مشی بخاطر آنها به وجود آمده بر آنها تأثیر می‌گذارد. طبق مولفه سوم، برخی از مواردی که در زمینه روابط بین سازمان‌های مجری خط‌مشی باید مورد توجه باشند عبارت است از «تدقیق در روابط همکاری سازمان‌ها» و «نگرش سازمان‌ها نسبت به همکاری» و «میزان اعتماد سازمان‌ها به همدیگر و چارچوبی که نقش سازمان‌ها را در نوع همکاری مشخص می‌کند». از حیث نظری، نظریه‌های اشتریان، ۱۳۹۱ - هیل و هوپ، ۲۰۰۲ - اتریونی به نقل از ملک محمدی، ۱۳۸۵ - مازمانیان و ساباتیر، به نقل از توسلی، ۱۳۸۷ - ون متر و ون هورن، ۱۹۷۵ - شریف‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲ - سلیمی‌فر و خزاعی، ۱۳۸۳ - قلی‌پور و دیگران، ۱۳۹۰ - گارسیا زامور، ۱۹۸۰ - پاییم

دالیویدا، ۲۰۰۸- ادواز، ۱۹۸۰ و لیندر و پیترز، ۱۹۸۷، پشتیبان دستاورد مذکور بوده‌اند. همچنین با مطالعه پیشینه پژوهش، این نتایج با پژوهش‌های مختاریان پور (۱۳۹۱)، شریف زاده و همکاران (۱۳۹۰)، امیرخانی و همکاران (۱۳۹۰)، الوانی (۱۳۸۷) و کلاهی (۱۳۸۸)، همخوانی داشته است.

در نهایت نتیجه پنجم، سومین عامل موثر یا ساحت عام در الگوی مطلوب «تقویت عرصه خرد» است. تقویت این ساحت با دو اقدام میسر می‌شود. ابتدا با «ارایه بازخورد جمعیت هدف» و بعد با «عوامل محیطی کلان». از حیث نظری نیز نظریه‌های هیل و هوپ، ۲۰۰۲- رشیدی، ۱۳۷۵- آلیش و پتاک، ۱۹۸۶- حفیظ خلید، ۲۰۰۱- معمارزاده و شکری، ۱۳۸۵ و جان کوگین، ۲۰۰۶ پشتیبان دستاورد مذکور بوده‌اند. ضمناً نتایج این پژوهش با پژوهش‌های: تامس دای (۱۹۹۵)، سوهاتو (۱۹۹۰)، خنیفر و همکاران (۱۳۹۴)، امیرخانی و همکاران (۱۳۹۰) همخوانی داشته است.

## ۷. پیشنهادها

### ۷-۱. پیشنهادهای مبتنی بر یافته‌های تحقیق

۱- با توجه به اولویت مولفه «شکل‌گیری خط‌مشی برنامه‌های فرهنگی» بنظر می‌رسد برای تحقق اجرای برنامه‌های فرهنگی باید در گام اول به خط‌مشی‌گذاری‌های فرهنگی توجه نمود، به عبارتی دیگر اجرای برنامه‌های فرهنگی در گرو خط‌مشی‌گذاری‌های فرهنگی و مبتنی بر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی قابل فهم و تحقق خواهد بود. از این رو باید نهادهای تصمیم‌ساز فرهنگی این مولفه را در دستور کار فرهنگی خود قرار دهند. منظور ما در اینجا ادامه روند متعارف شکل‌دهی خط‌مشی نیست بلکه، به زعم برودی «بهاء دادن به ایده‌های خلاقانه»، «میدان دادن به استعدادهای خلاق»، «تشویق تفکر خلاق نیروهای متنوع فرهنگی در سطوح مختلف» و «توجه به انتقادات» در مرحله شکل‌دهی به خط‌مشی است.

۲- با استناد به اولویت‌های مطروحه و ارائه الگوی مطلوب اجرای برنامه‌های فرهنگی سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ می‌توان این الگو را بصورت مدل تجربی در نهادها و موسسات فرهنگی عملیاتی و اجرا نمود و نقاط ضعف و قوت الگو استخراج شود.

۳- پس از اجرای الگو بصورت عملیاتی می‌باید ارزشیابی و ارزیابی نهایی الگو با شرایط فرهنگی کشور صورت پذیرد.

۴- این الگو می‌تواند زمینه مناسبی جهت مقایسه عملکرد و کارآیی سازمان‌های فرهنگی را در عرصه اجرای برنامه‌های فرهنگی فراهم نماید. ۵- ترسیم وضعیت موجود سازمان‌های فرهنگی در اجرای برنامه‌های فرهنگی و ترسیم وضعیت مطلوب سازمان‌های فرهنگی در اجرای برنامه‌های فرهنگی و دستیابی به فاصله بین وضعیت موجود و مطلوب اجرای برنامه‌های فرهنگی و ارتقاء این عملکرد را باید مد نظر قرار داد. و در نهایت انجام تحقیقی مبنی بر مقایسه تطبیقی اجرای برنامه‌های فرهنگی ایران با کشورهای مسلمان یا همسایه می‌تواند در دستور کار پژوهشگران آتی باشد.

### ۲-۷. پیشنهاد برای محققان آتی

۱- انجام تحقیقی مبنی بر مقایسه تطبیقی اجرای برنامه‌های فرهنگی ایران با کشورهای مسلمان یا همسایه

۲- مقایسه تطبیقی اجرای برنامه‌های فرهنگی ایران با کشورهای اروپایی و غربی

۳- کاربست الگوی مطروحه در سازمان‌های مختلف فرهنگی و مقایسه عملکرد در این سازمان‌ها

۴- بازنگری در مولفه‌ها و شاخص‌های الگو با بهره‌گیری از نظر کارشناسان اجرایی فرهنگی در سازمان‌های فرهنگی

## فهرست منابع

### منابع فارسی

- اشتریان، کیومرث (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- الوانی، سیدمهدی (۱۳۹۳). تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی. تهران: انتشارات سمت.
- الوانی، سیدمهدی؛ شریف‌زاده، فتاح (۱۳۷۹). فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- الوانی، سیدمهدی؛ شریف‌زاده، فتاح (۱۳۷۹). فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۹ب). چالش‌های اجرای سیاست‌گذاری عمومی در ایران. پروژه دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت.
- امیرخانی، امیرحسین؛ شهبازی، مهدی؛ بهمنی‌چوبستی، اکبر (۱۳۹۰). شناسایی عوامل محیطی مؤثر در برنامه‌ریزی راهبردی فرهنگی کشور. فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی. سال ۱۵. شماره ۲. صص ۱۱۱-۱۳۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم. تهران: انتشارات نی.
- بنیانیان، حسن (۱۳۸۵). مهندسی فرهنگی از نظر تا عمل در جامعه ایران، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. ارائه شده در خلاصه مقالات نخستین همایش ملی مهندسی فرهنگی.
- بختیاری، حسن؛ حاتمی، حمیدرضا؛ سیاوشی، رضاحسین (۱۳۹۲). طراحی مدل برنامه‌ریزی فرهنگی در سازمانهای فرهنگی مردم پایه با تأکید بر مقابله با جنگ نرم. دو فصلنامه پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی. سال ۳. شماره ۸. صص ۱۴۵-۱۵۲.
- براتی، ناصر؛ پوراحمد، احمد؛ کشاورزترک، عین‌الله (۱۳۹۲). بررسی روندهای مؤثر بر برنامه‌ریزی فرهنگی شده در جهان اسلام (رویکرد آینده پژوهی). دو فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. دوره ۲. شماره ۵-۶. صص ۴۷-۲۵.
- پارکه، بیکهو (۱۳۸۳). قدرت فرهنگ؛ جهانی سازی و چالش‌های سده بیست و یکم. ترجمه: ضیاء تاج‌الدین. تهران: انتشارات اداره کل پژوهش‌های سیمما.
- پورعزت، علی‌اصغر؛ باقری، محمدرضا؛ باقری‌میاب، شهلا؛ مظاهری، محمدمهدی (۱۳۹۲). تدوین سیستم خط‌مشی‌گذاری فرهنگی آینده‌نگر با استفاده از هم‌افزایی مدل‌ها. فصلنامه راهبرد فرهنگ. شماره ۲۲. صص ۱۶۲-۱۳۵.
- مولینیر، پیر (۱۳۷۲). آموزش حرفه‌الی مدیران فرهنگی، ترجمه علی‌هاشمی گیلانی، تهران: نشر مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۱). بحران مدیریت فرهنگی. نشریه بازتاب اندیشه. شماره ۳۳. صص

چلبی، مسعود (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی نظم. تهران: انتشارات نی. حسینی، سید احمد و سید علی هاشمی گیلانی (۱۳۸۷). «بررسی میزان تحقق اهداف فرهنگی در برنامه اول و دوم توسعه»، مجموعه مقالات همایش نقش دولت در توسعه فرهنگی، سازمان برنامه و بودجه.

جلالی، پرویز (۱۳۷۹). سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران. تهران: انتشارات آن. خنیفر، حسین؛ الوانی، سیدمهدی؛ حاجی ملا میرزایی، حمید (۱۳۹۴). الگوی اسلامی ایرانی اجرای خط‌مشی‌های فرهنگی کشور و مقایسه تطبیقی آن با برخی از الگوهای موجود داخلی و خارجی. فصلنامه مدیریت فرهنگ سازمانی. آماده انتشار. انتشار آنلاین در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۹۴.

دانش‌فرد، کرم‌الله (۱۳۸۹). فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات تهران.

دانایی‌فرد، حسن، الوانی، سید مهدی (۱۳۸۸). گفتارهایی در فلسفه تئوری‌های سازمان دولتی پدید آورنده، ناشر: اشراقی، صفار.

رضایی، عبدالعلی (۱۳۸۱). جایگاه دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی و دامنه تأثیرگذاری آن. فصلنامه شورای فرهنگ عمومی. شماره ۳۳. صص ۱۱-۱.

رضائیان، علی (۱۳۷۹). مبانی سازمان و مدیریت، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت. فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۸۳). نظریه‌های ارتباطات سازمانی، نشر خدمات فرهنگی رسا. روح‌الامینی، محمود (۱۳۹۱). زمینه فرهنگ‌شناسی: تالیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی: با تجدید نظر و اضافات. تهران: انتشارات عطار.

سهیلی، محمد (۱۳۸۹). آشنایی با برنامه‌ریزی فرهنگی، انتشارات قدس رضوی. شمسینی‌غیاثوند، حسن (۱۳۸۵). مهندسی فرهنگی از دیدگاه مقام معظم رهبری، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ارائه شده در خلاصه مقالات نخستین همایش ملی مهندسی فرهنگی.

صالحی‌امیری، سیدرضا (۱۳۸۶). مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی. تهران: انتشارات ققنوس. قلی‌پور، رحمت‌الله و دانایی‌فرد، حسن و زارعی‌متین، حسن و جندقی، غلامرضا و فلاح، محمدرضا (۱۳۹۰). ارائه مدلی برای اجرای خط‌مشی‌های صنعتی، مطالعه موردی در استان قم، مدیریت فرهنگ سازمانی، دوره نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۰۳-۱۳۰.

هاولت، مایکل، ام. رامش (۱۳۸۰). مطالعه خط‌مشی عمومی. ترجمه عباس منوریان و ابراهیم گلشن. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. مرکز آموزش مدیریت دولتی.

مختاریان‌پور، مجید (۱۳۹۱). طراحی مدل اجرای سیاست‌های فرهنگی مبتنی بر برنامه‌های توسعه کشور. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.

مرعشی، سیدجعفر (۱۳۸۱). چالشی نو در مقولات اجتماعی. تهران: انتشارات سازمان مدیریت

#### صنعتی.

لستر، جیمز. و جوزف استوارت (۱۳۸۱)، فرآیند خط‌مشی‌گذاری عمومی، ترجمه طبری، تهران: نشر سیلان.

لک زایی، نجف، و مرادیان، محسن (۱۳۸۸). ظرفیت‌های علمی و فرهنگی ایران برای تحقق سند چشم‌انداز، مجله علمی و ترویجی علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم.

غلامرضا، معمارزاده و شکری، نرجس (۱۳۸۵). ارایه مدل پویا برای اجرای خط‌مشی‌های عمومی، فصل‌نامه مدیریت (پژوهشگر)، سال سوم، شماره ۸/۳.

#### منابع لاتین

- DMU (2005) "Course prospectus for MA in European Central Planning", Leicester: De Montfort University.
- Hill, Michael and Peter Hupe. (2002). Implementing Public Policy: Governance in Theory and in Practice, SAGE Publications, London.,
- Jenkins. W. I (1978). Policy, Analysis: A Political and Organizational Perspective, NY: Palgrave Macmillan.
- Linder, S. & Peters, G (1989). "Instruments of Government" Journal of Public Policy, 10.1.
- Meter, d. and horn, c (1975). The Policy Implementation Process, Sage Publication, inc.
- Munro, Thomas (2002) The Arts and their Interrelation, Cleveland, W. Reserve University.
- Robert M. Friedman, A. (1999). Conceptual Framework for Developing and Implementing Effective Policy in Childrens Mental Health, USA, University of South Florida.
- Thomas, R. Dye (1995). Understanding Public Policy, Prentice Hall.